سيماي اسكندر در شاهنامه فردوسي و ادبيات قزاق

آيناش سيتوا

شاهنامه فردوسي نه تنها از لحاظ كيفيت و كميت بزرگترين اثر ادبيات و نظم فارسي است، بلكه مي‏توان گفت يكي از شاهكارهاي ادبي جهان به شمار مي‏رود و به عقيده عده‏اي از محققين و ادبا، عظيم‏ترين يادگار ادبي نوع بشر محسوب مي‏شود. بسياري از شاعران نامي جهان تحت تأثير شاهنامه فردوسي قرار گرفتند. گوته، شاعر بزرگ آلمان، براي قهرمانان شاهنامه ارزش زيادي قايل بود. گينه، شاعر نامدار آلمان نيز تحت تأثير شاهنامه فردوسي، منظومۀ «فردوسي شاعر» را سرود. چرنيشوسكي، منتقد روس چنين تاكيد مي‏كرد كه «راز شورانگيزي و پايدار ماندن سخن فردوسي آن است كه شاهنامه از ادبيات شفاهي ملي سرچشمه گرفته است.» از سوي ديگر شعرايي چون سعدي، نظامي، جامي و... نيز در برابر نبوغ فردوسي سر تعظيم فرود آوردند:

 چه خوش گفت فردوسي پاكزاد كه رحمت بر آن تربت پاك باد

 يا شاعر فارسي زبان ديگري درباره بزرگي فردوسي چنين مي‏گويد:

 اونه استاد بود و ما شاگرد او خداوند بود و ما بنده

 آشنايي مردم آسياي ميانه و قزاقستان با شاهنامه فردوسي، به عمق قرن هاي گذشته برمي‏گردد. به عقيده آكادميك بارتلد، آشنايي آنان از دروه قاراخاني‏ها آغاز شد. زماني كه سرايش شاهنامه فردوسي رو به اتمام بود، قاراخاني ها (پيشواهاي قبيله‏هايي از ژتيسو) پايتخت سامانيان، بخارا را تسخير كردند. در كتاب معروف يوسف بلاساغوني با عنوان «قودتقو بيليك» (دانشي كه سعادت مي‏بخشد) كه در آن اجتماع دولت مجدد قاراخاني در قرن يازدهم و توسعه قسمت‏هايي از شاهنامه فردوسي در ميان قبيله‏هاي ترك‏زبانان معين شده بود، از تعدادي از قهرمانان شاهنامه چون: فريدون، انوشيروان، ضحاك و غيره نام برده شده است. تصادفي نيست كه «قودتفو بيليك» به شاهنامه تركي مشهور شده است.

 اولين ترجمۀ شاهنامه فردوسي به زبان قزاقي، در حدود سال 1830 ميلادي و با كوشش شاعر معروف قزاق، اوراز ملا انجام شد. در طول سال‏هاي 1836 – 1870 اوراز ملا سه ترجمه از شاهنامه انجام داد که يكي از نسخه‏هاي آن، در حال حاضر در قسمت دست‏نويس هاي دانشكده ادبيات و هنر آكادمي علوم قزاقستان نگه‏داري مي‏شود. سرد علي، شاعر قزاق نيز در حدود سال 1880 بعضي از قسمت‏هاي شاهنامه را ترجمه كرد كه با عنوان «قصه رستم» در شهر قازان در تاتارستان منتشر شد.

 شاعر معروف قزاق، تورماغانبت آيزتيلووف نيز شاهنامه فردوسي را به روش نظيره كه از قديم در ادبيات شرق رايج بود، بازگو كرد. مختار عوضوف در مقدمه آثار تورماغانبت كه با عنوان «داستان رستم» منتشر شد، ذكر مي‏كند: «آثار تورماغانبت ترجمۀ مستقيم شاهنامه فردوسي نيست، بلكه آن را بايد يك نسخه قزاقي كه به سبك نظيره بازگو شده است، دانست.» كتاب دوجلدي رستم و سهراب اثر تورماغانبت در سال جاري به چاپ دوم رسيد.

 به هر حال ترجمۀ قزاقي و انتشار قسمت‏هايي از شاهنامه، جايگاه اين آثار را در عرصۀ معنوي مرم قزاق منعكس مي‏کند.

 شاعر نامي و روشنگر قزاق، آباي قونانباي اولي، از آثار شاعران برجسته فارسي زبان الهام گرفته و با شيوه هاي گوناگون در مطالب ادبي خويش از آن استفاده كرده است. آباي در اولين اشعار خود از روح شعرايي چون فردوسي طوسي، نظامي گنجوي، سعدي و حافظ شيرازي و ديگران براي كار خلاقه خويش مدد خواسته است. وي در موضوعات شرقي، سه داستان به نام‏هاي: «اسكندر»، «حكايت عظيم» و «مصغوت» نوشت.

 منظومۀ اسكندر يكي از مهم ترين آثار ادبيات قزاق است. سيماي سردار يونان، الكسندر مقدونيه‏اي يا اسكندر ذوالقرنين كه كشورهاي زياد غرب و شرق را تسخير كرد، از قديم مورد علاقه اقشار مختلف بود. در آثاري كه شرقيان دربارۀ اسكندر نوشته اند، چهره اسكندر تاريخي اصلي از بين رفته و تمثالي بسيار عالي از او ساخته شده است. برتلس، محقق وشرق‏شناس روس، در اين مورد نوشته است: «در اواخر حكومت ساسانيان رايج شد كه وانمود کنند، الكساندر حاكم بسيار خوب و بي نظيري است». در كشورهاي شرق، شاعران متعدّدي به سيماي اسكندر توجه كردند. پيش از همه فردوسي بزرگ به او پرداخت. فردوسي در اثر خود، شاهنامه، فصل بزرگي را به توصيف لشكركشي‏هاي زياد و بي‏نظير اسكندر اختصاص داد. محققان تأكيد كرده اند كه عناصر اصلي اين توصيف، به رمان يوناني پسودا كاليسفن برمي‏گردد. در وصف فردوسي از اسكندر آمده است:

 سپهر اندرين نيز چندي بگشت زهرگونه‏اي ساليان برگذشت

 سكندر به دل خسرواني گرفت سخن گفتن پهلواني گرفت

 خرد يافت لختي و شد كاردان هشيوار و با سنگ و بسيار دان

 هنرها كه باشد شهان را بكار سكندر بياموخت زآموزگار

 در منظومه اسكندر، اين شخصيت از لحاظ فلسفي و اخلاقي كه اصولاً مخصوص روشنفكران آسياي ميانه بود، بررسي مي‏شود؛ ولي با همه اين شباهت ها، اين منظومه با آثار شرقي، از جمله اسكندر فردوسي تفاوت‏هايي دارد. كوشش شاعر قزاق پيش از هر چيز معطوف به نشان دادن سيماي واقعي و تاريخي اسكندر است.

 آباي نه فقط داستان‏هاي منظوم ، بلكه اسناد تاريخي مربوط به اسكندر را با جديت مطالعه كرده است. منظومه اسكندر آباي با روح رئاليسم و با نظر انتقادي كه در آن زمان در ادبيات قزاق مرسوم شده بود، نوشته شده است. به نقل از اين كتاب، اسكندر، پسر فيليپ شاه در 21 سالگي به تخت سلطنت رسيد و در مقدونيه حكومت كرد. چنان كه مي نويسد:

 آيا اين توده مردم اسكندر را مي‏شناسند؟

 شهر مقدونيه محل اقامت اوست

 پسر فيليپ شاه شاداب

 که آدم لافزن طمع كاري است.

 در شاهنامه فردوسي، تاريخ اسكندر از توصيف جنگي بين داراب و حاكم يونان، فيلافوس شروع مي‏شود. اسكندر از پرداخت حق به داراب خودداري مي‏كند و به اين سبب جنگي در مي‏گيرد كه به پيروزي اسكندر مي‏انجامد. اسكندر سپس عليه شاه هند، فور، اقدام مي‏كند و در جنگ تن به تن او را مي‏كشد. ملاقات با برهمانان در اسكندر تاثير بسياري مي‏گذارد؛ آنان اسكندر را سرزنش مي‏كنند كه در جنگ‏هاي بي‏رحمانه خون مردم بي گناه را مي‏ريزد. اسكندر نيز تصميم مي‏گيرد كه از اين پس فقط در راه نجات بشريت با ستمكاران بجنگد.

 گاهي شاعر، اسكندر را به عنوان انساني بي‏رحم و بي‏انصاف توصيف مي‏كند، مثلاً اشاره مي کند که اسکندر بعد از تسخير سند دستور مي‏دهد كه همه مردم را بكشند. ولي با گذشت زمان سعي مي‏كند اختلاف را از راه صلح رفع كند.

 برخلاف اسكندر آباي که شخصيت ثابتي دارد، اسكندر فردوسي پيوسته در حال تحول است. اخلاق اسكندر فردوسي تحت تأثير رويدادهاي گوناگون و همچنين بعد از صحبت با فيلسوفان و برهمنان پرورش مي يابد و از شاه جوان غافل به حاكم عاقل و عادلي تبديل مي‏شود.

 منابع و مآخذ

 1- ابوالقاسم فردوسي، شاهنامه، تهران، انتشارات خوشه.

 2- نگاهي به زندگي و آثار آباي بنيانگذار ادبيات نوين قزاق، انتشارات سروش.

 3- آباي قونانبابف، گزيده آثار، آلماتي، 1958.

 4- عوضوف آباي قونانبايف ، آلماتي، 1967.

 5- تاريخ ادبيات قزاق، آلماتي، 1961.

 6- برتلس، رمان درباره الكساندر ، مسكو، 1948.

 7- بار تولد، ايران، تاشكند، 1926.

 8- سامايلوويچ، حماسه ايران در ادبيات مردم ترك آسياي ميانه، لنينگراد، 1934.

 9- ستپايوا، ادبيات قزاق و شرق آلماتي، 1982.

 10- كوميسپايوف، آباي و شرق، آلماتي.

 11- اوسمانوف، زندگي و آثار وي.